

سهیلی والرّوض الأئف (۱)

عبدالله همتی گلیان

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

عبدالرحمن بن احمد سهیلی مفسّر، محدّث، لغت‌شناس و نحوی برجسته قرن ششم هجری است، که از او به عنوان علامه اندلس یاد کرده‌اند. مقاله حاضر پس از گزارشی مختصر از شخصیت علمی سهیلی، به معرفی کتاب ارزشمند الرّوض الأئف می‌پردازد. این اثر شبیه به دایرة المعارف و از جنبه‌های مختلف قابل توجه بوده و تقریباً تمام علوم اسلامی در آن گنجانده شده‌است. در این نوشتار سعی شده علاوه بر بیان نمونه‌هایی از آنها، به برخی ابتکارات سهیلی هم پرداخته شود. بیان دیدگاه‌های فقهی، کلامی و غیره پیرامون یک مسأله، نقد آراء دانشمندان، استفاده از منابع گوناگون درباره یک موضوع، واژه‌شناسی و غیره از جمله نوآوریهای سهیلی در الرّوض الأئف است.

سیره پیامبر اکرم (ص) نمونه‌ای از سیره انسان کامل است که بعد از قرآن کریم به عنوان اسوه حسنه برای مسلمانان از هر جهت دارای اهمیت بوده‌است؛ از این رو مسلمانان همواره به آن عنایت خاصی داشتند. جمع‌آوری و تدوین اخبار مربوط به

۱- روض به معانی بوستان زیبا و مرغزار آمده و ائف صفت آن به معانی بکر، نو، تازه و دست نخورده است (نک: ابن منظور، لسان العرب، ۱۶۲/۷ و ۱۴/۹). نویسنده باین عنوان می‌خواسته تأکید نماید مثل این اثر را قبل از او کسی تألیف نکرده‌است.

آغاز دین اسلام و شرح احوال و تاریخ جنگهای پیامبر اکرم (ص) تقریباً از نیمه دوم قرن اول هجری در مدینه شروع شد، از مصنفات قرن اول و اوایل قرن دوم هجری اثر مهمی به جای نمانده است، فقط از طریق کتب دوره بعد می توان از حوادث و اخباری که در آن زمان در مدینه شایع بوده، اطلاع یافت (مقدمه اصغر مهدوی بر سیره).

در زمینه سیره پیامبر اکرم (ص) تنها اثر جامع و مدوئی که به دست ما رسیده، کتاب محمد بن اسحاق یسار (متوفی ۱۵۰ یا ۱۵۱ هجری) است. وی آن را برای شاگردان و راویان چندی تقریر نمود که از جمله آنان می توان از یونس بن بکر شیبانی، محمد بن قلیح، زیاد بن عبدالله بگایی، ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن ادریس، سلمه بن فضل اسدی و غیره یاد کرد (الروض الانف، ۶/۱).
 ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیر نحوی (متوفی ۲۱۸ یا ۲۱۳ ه) از مردم بصره و مقیم مصر که از ادبا و علمای اخبار، نسب و حدیث بود (همان، ۷/۱)، اصل عربی سیره ابن اسحاق را از طریق زیاد بن عبدالله بگائی راوی بلا فصل و مصاحب ابن اسحاق نقل، تهذیب^(۱) و تلخیص کرد. این کار او سبب شهرت ابن هشام به عنوان مؤلف سیره رسول الله گشت (نک: تدمری، مقدمه سیره ابن هشام، ۸/۱؛ مقدمه اصغر مهدوی بر سیره)

کتاب السیره النبویه از همان ابتدای انتشار مورد توجه اهل علم و خبر قرار گرفت و در سطح وسیع در میان مسلمانان رواج یافت و مردم اثر ابن اسحاق را به نام سیره ابن هشام می شناختند. این کتاب در قرن ششم هجری معروفیت بیشتری پیدا کرد. در این قرن علمای حدیث و ادب آن را مورد توجه خاص قرار دادند. نظریه این که سیره کتابی درسی محسوب می شد و دانشجویان مجبور به تحصیل آن بودند، به شرح دقایق و مشکلات آن پرداختند. از شارحان سیره ابن هشام در این دوره، یکی ابوالقاسم عبدالرحمن سهیلی (۵۰۸-۵۸۱ ه) و دیگری ابوذر مصعب بن محمد بن

۱- جهت اطلاع از موارد حذف و اضافاتی که بر سیره ابن اسحاق شده، به مقدمه اصغر مهدوی بر سیره رسول الله و مقدمه سهیل زکابر سیره ابن اسحاق صص ۱۵-۱۶ مراجعه کنید.

مسعود خُشنی اندلسی (۵۳۳-۶۰۴ هـ) است. او بدون اطلاع از اثر سهیلی کتاب خود را در شرح مشکلات سیره به نام غریب سیره النبویه به رشته تحریر در آورد. کار این دو نفر در توضیح و رفع مشکلات سیره را می‌توان مکمل یکدیگر دانست (نک: عبدالرؤف سعد، مقدمه جلد دوم الروض الأنف؛ مقدمه اصغر مهدوی بر سیره).

جایگاه علمی سهیلی: اصحاب تراجم درباره عبدالرحمن عبدالله بن احمد خثعمی^(۱) سهیلی و مراحل تحصیل وی اطلاعات چندانی ارائه نمی‌دهند. بنا به نوشته ابن خلکان سهیلی در ۵۰۸ هجری در یکی از شهرهای اندلس به نام مالقه متولد شد، اما ذهبی زادگاه او را شهر اشبیلیه می‌داند (نک: وفيات الاعیان، ۱۴۴/۳؛ تذکره الحفاظ، ۱۳۴۹/۴؛ زرکلی، الاعلام، ۸۶/۴). ابن عماد حنبلی از سهیلی با عناوین علامه اندلس، نحوی، حافظ و عالم مالکی مذهب یاد کرده و می‌نویسد: او نزد گروهی علم قراءات را فرا گرفت، از بزرگانی چون ابوبکر بن عربی^(۲) حدیث اخذ کرد و نزد او زبان عربی نیز آموخت. سهیلی به داشتن قناعت، پارسایی و تقوی مشهور بود (نک: شذرات الذهب، ۲۷۱/۴-۲۷۲؛ قس: مقرئ، نفع الطیب، ۳۶۹/۴-۳۷۱).

۱- خثعمی منسوب به خثعم بن انبار که نام قبیله بزرگی بوده است (ابن خلکان، ۱۴۴/۳)، سهیلی منسوب به سهیل، آن نام قریه‌ای نزدیک مالقه در اندلس بوده، از این جهت موسوم به ستاره سهیل گشته، چون فقط از بالای کوه آنجا ستاره مذکور دیده می‌شده است (همانجا؛ یاقوت، معجم البلدان، ۲۹۱/۳).

۲- ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی اندلسی (متوفی ۵۴۳ هـ) حافظ مشهور، از مشایخ سهیلی بوده که در الروض الأنف بارها از او یاد شده است. ابن عربی در سال ۴۶۸ هجری در شهر اشبیلیه متولد شد. در ۴۸۵ هجری به همراه پدرش به مشرق سفر کرد و در آنجا نزد بزرگانی چون ابوبکر شاشی و غزالی به تحصیل پرداخت. در سال ۴۹۳ هجری به اندلس بازگشت، چندی امور قضایی شهر اشبیلیه را به عهده گرفت، در ادب عربی مهارت نام داشت و در علوم دینی به درجه اجتهاد رسیده بود. او چندین اثر در زمینه‌های حدیث، فقه، اصول، تفسیر، ادب و تاریخ از خود برجای گذاشت (نک: ابن خلکان، ۲۹۶/۴-۲۹۷؛ زرکلی، ۱۰۶/۷).

سهیلی نویسنده‌ای پرکار بود و علاقه وافری به رشته‌های گوناگون علوم اسلامی داشت، ذهبی می‌نویسد: او دارای معرفت وسیع و علم فراوان بود. در علوم مختلف از قبیل نحو، لغت، تفسیر، حدیث، رجال، انساب، کلام، اصول فقه، تاریخ قدیم و جدید به مرتبه، استادی رسیده و حاذق بود. به سبب دانش و ورعی که داشت در اندلس بلند آوازه شد، حتی شهرتش از حدود اندلس فراتر رفت و به صاحب مراکش رسید. او را به مراکش فراخواندند، از وی در آن جا به گرمی استقبال شد. سهیلی حدود سه سال اواخر زندگیش را در مراکش سپری کرد (نک: تذکره الحفاظ، ۱۳۴۹/۴؛ شذرات الذهب، ۲۷۲/۴؛ وفيات الاعیان، ۱۴۴/۳). در آن جا بود که سهیلی الروض الانف را به صاحب مراکش (ابویعقوب یوسف^(۱) بن عبدالمؤمن ۵۵۸-۵۸۰ هـ) تقدیم نمود، وی به گرمی آن را پذیرفت و دستور داد تا آن را در کتابخانه سلطنتی نگه داری نمایند و آن را با اشیاء نفیس تزئین کنند (نک: الروض الانف، ۴/۱).

سهیلی علاوه بر الروض الانف آثار دیگری نیز تألیف کرده، که برخی از آنها عبارتند از: کتاب نتائج الفكر، التعریف والإعلام فیما أبهم فی القرآن من الأسماء الأعلام، کتاب الفرائض، مسألة رؤية الله تعالى فی المنام و رؤية النبی و مسائل زیاد و مفید دیگر تدوین نموده است (ذهبی، تذکره الحفاظ، ۱۳۴۹/۴؛ ابن خلکان، ۱۴۳/۳).

الروض الانف فی تفسیر السیرة النبویة لابن هشام: از عنوانی که سهیلی بر شرح سیره نهاده معلوم می‌گردد که کار او بی سابقه بوده است. شاید وی نخستین کسی باشد که اقدام به کوششی ارزشمند نموده و جنبه‌های مختلف سیره پیامبر (ص) را به وضوح بیان کرده است. این اثر شبیهه دایرة المعارف بوده، که در آن سهیلی معلومات

۱- او یکی از حکمرانان سلسله موحدین است که به داش دوستی و احترام نهادن به دانشمندان مشهور بود. به نوشته مراکشی وی همواره عده‌ای را مأمور جمع‌آوری کتب از سراسر بلاد مغرب و اندلس می‌کرد، و همیشه جویای احوال دانشمندان به خصوص علمای صاحب نظر بود (نک: مراکشی، المعجب، ص

فراوان و اطلاعات سودمندی در زمینه علوم اسلامی گردآورده است.

درباره سبب تألیف **الروض الانف** از نوشته خود سهیلی چنین بر می آید که قصدش این بوده نکات مبهم سیره را که ابن اسحاق نوشته و ابن هشام آن را خلاصه کرده، روشن نماید؛ از جمله سعی کرده الفاظ غریب و اعراب پیچیده و اشکالاتی که در سلسله نسب اشخاص و قبایل وجود داشته، توضیح دهد، و اخباری را که در سیره به طور ناقص آمده، تکمیل کند. همچنین در صدد بر آمده دشواریها و اشکالات فقهی را نیز برطرف کند تا خواننده مقصود را بهتر دریابد (**الروض الانف**، ۴۳/۱). سهیلی در این اثر از روایات سایر راویان ابن اسحاق بهره برده و روایت زیاد بن عبدالله بگائی را که مأخذ ابن هشام بوده، به وسیله آنها تکمیل و اصلاح کرده است. در این مورد بیشتر از روایت یونس بن بکیر استفاده نموده، ولی در عین حال روایت ابراهیم بن سعد و محمد بن سلمه و عبدالله بن ادریس را گاهی مورد استناد قرار داده است، در بعضی موارد نیز بدون ذکر منبع روایت با آوردن عباراتی از قبیل غیر از روایت بگائی یا غیر از روایت ابن هشام از طریق بگائی، اکتفا کرده است.

در کتاب **الروض الانف** علاوه بر این که برخی از اشکالات و دشواریهای لفظی و معنوی سیره حل شده است، اختلافات روایت بگائی با روایت یونس بن بکیر و سایرین (در حدود هشتاد بار) ذکر گردیده از این جهت اثر سهیلی می تواند برای به دست آوردن متن کامل و اصلی روایت ابن اسحاق مفید باشد (مقدمه اصغر مهدوی بر سیره).

اما دریاب مأخذ سهیلی در تألیف **الروض الانف**، خود وی در آغاز این اثر با آوردن عبارت «سند کتاب» اشاره می کند که سیره را برای استاد خویش حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن عربی (۴۶۸-۵۴۳ هـ) قرائت کرد و او آن را مورد تأیید قرار داد (**الروض الانف**، ۵/۱). سهیلی در نگارش این اثر علاوه بر استفاده از تجارب و معلومات مشایخ خویش از منابع مکتوب متعدد و متنوع بهره برده است، وی می نویسد: برای تدوین این اثر که فواید گوناگون از آن در زمینه های علوم و آداب، رجال و انساب، فقه و کلام، نحو و صنعت اعراب به دست می آید، آثار

فراوانی را مورد بررسی قرار دادم و مطالب آنرا از یکصد و بیست و چند دیوان و دفتر استخراج کردم. همچنین از تجارب فکری خویش و دانش اساتیدم بهره‌ها برده‌ام (همان، ۴/۱). آغاز تدوین کتاب در محرم سال ۵۶۹ هجری بوده و در جمادی‌الاولی همان سال آنرا به پایان برده است. چون سهیلی از هفده سالگی نابینا شده بود، در این مدت کتاب را بر دیگری املاء می‌کرده است (همان، ۵/۱). با توجه به تنوع اطلاعات و مطالبی که سهیلی در این اثر آورده، مشخص می‌شود که او کوشیده است تا به منابع معتبر و مرتبط با آن اطلاعات مراجعه نماید. شماری از مهمترین منابع سهیلی که در **الروض الانف** به آنها اشاره کرده، امروزه، در دست نیست و منقولات وی از آنها برای شناخت مضامین آنها بسیار مهم است. آنچه که مختص به سیره بوده، سهیلی علاوه بر بهره‌گیری از راویان متعدد ابن اسحاق از سیره ابن شهاب زهری^(۱) (م ۱۲۴ هـ)، سیره موسی بن عقبه (م ۱۴۱ هـ)، اثر محمد بن عمرو اقدی (م ۲۰۷ هـ) و از آثار ابن عبدالبرّ قرطبی به ویژه کتاب **استیعاب** وی استفاده کرده است (نک: **الروض الانف**، ۱/۲۱۴ و ۲۶۴ و ۲۷۱ و ۲۶۸ و ۲۸۱).

اطلاعات فقهی که در این کتاب عرضه شده، اغلب از آثاری مانند کتاب **الاموال** ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۱ هـ)، **الموطأ** مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ)، آثار دارقطنی^(۲) (م ۳۸۵ هـ) به ویژه کتاب **سنن** او اخذ کرده (همان، ۱/۲۵۱ و ۲/۹۸ و ۳/۱۶۵)، گاه در مباحث فقهی نظرات گوناگون را مطرح می‌کند. برای نمونه درباره انفال اقوال ابو عبید، اوزاعی، سفیان شوری و مالک بن انس را آورده است (همان، ۳/۷۹-۸۱).

۱- به نظر سهیلی زهری اولین کسی بوده که به تألیف سیره پیامبر (ص) اقدام کرد (الروض الانف، ۲۱۴/۱).

۲- ابوالحسن علی بن عمر بغدادی دارقطنی، عالم و حافظ مشهور شافعی مذهب که به مسائل اختلافی بین فقها کاملاً آگاه بود، علاوه بر کتاب **السنن**، کتاب **المختلف** و **المؤتلف** و غیره نیز از آثار اوست (ابن خلکان، ۳/۲۹۷).

سهیلی مواد تاریخی را بیشتر از آثاری نظیر تاریخ طبری (م ۳۱۰ هـ)، الأغانی ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ هـ)، اخبار مکه ابوالولید ارزقی (م ۲۵۰ هـ) المعارف ابن قتیبه دنیوری (م ۲۸۶ هـ)، کتاب الفتوح سیف بن عمر (م ۱۸۰ هـ) و آثار مسعودی (م ۳۴۵ هـ) برگرفته است (الروض الانف، ۴۵/۱ و ۱۰۲ و ۱۳۳ و ۵۲/۲ و ۱۵۸/۳ و ۶۷/۴).

سهیلی در زمینه تفسیر به منابع متعددی مراجعه نموده، که از جمله آنها می‌توان به تفسیر طبری، تفسیر ماوردی^(۱) (م ۴۵۰ هـ)، آثار ابن فورک^(۲) (م ۴۶۰ هـ)، ابوبکر نقاش^(۳) (م ۳۵۱ هـ)، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ) و غیره اشاره کرد (همان، ۱۱۸/۲ و ۶۳ و ۸۲/۳ و ۶۷/۴). او شواهد حدیثی را از منابعی همچون مسند ابن ابی شیبیه، مجموعه‌های حدیثی مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ هـ)، ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ هـ)، ترمذی (م ۲۷۹ هـ) و الجامع الصحیح محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ)، بیان می‌کند. از کتاب تاریخ بخاری که مشتمل بر تراجم رجال اسناد و حدیث است و همچنین از آثار ابوسلیمان خطابی (م ۳۸۸ هـ) از قبیل غریب الحدیث و اعلام السنن فی شرح البخاری وی نیز استفاده کرده است (همان، ۴۹/۱ و ۱۰۹ و ۲۱۴ و ۲۸۴/۳ و ۱۹۶).

در مورد توضیحات لغوی و نحوی سهیلی از امالی ابوعلی قالی (م ۳۵۶ هـ)،

۱- ابوالحسن علی بن محمد بصری معروف به ماوردی از فقهای بزرگ و سرشناس شافعی که دارای تألیفات متعدد از قبیل الاحکام السلطانیة، تفسیر القرآن الکریم، ادب الدین و الدنیا و غیره است (ابن خلکان، ۲۸۲/۳-۲۸۴).

۲- ابوبکر محمد بن حسن بن فورک، متکلم، اصولی، ادیب، نحوی و واعظ اصفهانی مدتی در عراق به کارهای علمی و آموزشی پرداخت، سپس به ری رفت، بعد از چندی به درخواست اهالی نیشابور به آن شهر سفر کرد، در آنجا اقدام به تأسیس مدرسه‌ای نمود، تألیفات او در اصول فقه، دین و معانی قرآن به حدود ۱۰۰ اثر می‌رسد (همو، ۲۷۲/۴).

۳- ابوبکر محمد بن حسن مقرئ، معروف به نقاش در تفسیر کتابی به نام شفاء الصدور تألیف کرد. آثار دیگر نیز در زمینه علوم قرآنی دارد (همو، ۲۹۸/۴-۲۹۹).

الکتاب سیبویه (م ۱۸۰ هـ)، کتاب العین خلیل بن احمد (م ۱۷۰ هـ)، الکامل مبرّد (م ۲۸۵ هـ)، آثار ابن درید^(۱) (م ۳۲۱ هـ) و غیره بهره برده است (الروض الانف، ۱/۶۴ و ۹۶ و ۵۴/۲ و ۱۹۴ و ۱۳۶). در باب انساب به آثار نسب شناسان از قبیل *جمهرة النسب* هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ هـ)، *المحبر* محمد بن حبيب و نسب قریش مصعب بن عبدالله بن مصعب بن زبیر مراجعه کرده است (همان، ۱/۱۱۶ و ۲/۶۰ و ۸۵).

سهیلی کنجکاوی خاصی برای روشن نمودن عبارات و واژه‌های مندرج در سیره داشته، تا آن‌جا که به مناسبت ذکر نام گیاهان در سیره آنها را بیشتر براساس کتاب *النبات* ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲ هـ) توضیح داده است و برای روشن ساختن محل اعلام جغرافیایی از آثاری نظیر *معجم ما استعجم* ابوعبید بکری (م ۴۸۷ هـ) جغرافی دان اندلسی بهره برده است. او از مندرجات تورات و انجیل واقف بوده و از آنها نیز استفاده کرده است (همان، ۱/۵۶ و ۱۱۵ و ۲/۱۱۸ و ۱۶۹).

سهیلی به هنگام استفاده از منابع تنها به نقل آراء نویسندگان بسنده نکرده، بلکه نظرات آنان را مورد نقد قرار داده است. در اغلب موارد احادیثی را که نقل می‌کند، به نقد آن نیز می‌پردازد، از جمله می‌گوید اسنادش ضعیف است و... (همان، ۲/۱۷۰). دربارهٔ هنگام مهاجرت قوم یهود به یثرب نخست از کتاب *الأغانی* ابوالفرج اصفهانی چنین نقل می‌کند که از زمان حضرت موسی یهودیان به آن‌جا آمدند و عمالقه را بیرون راندند؛ سپس سهیلی می‌نویسد: این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا عصر حضرت موسی از لحاظ زمانی با ما فاصلهٔ زیادی دارد. آن‌گاه قول طبری را ذکر می‌کند که بخت نصر پادشاه بابل هنگامی که دیار یهودیان را ویران

۱- ابوبکر محمد بن حسن بن درید ازدی بصری، در زمان خویش از پیشوایان لغت، ادبیات و شعر به شمار می‌رفت، مسعودی می‌نویسد: «در زمان ما ابن درید در بغداد مهارت خاصی در زمینه شعر و لغت دارد و منزلت وی همچون خلیل بن احمد است» او دارای تألیفات فراوان بود، از جمله آنها کتاب *الجمهرة* و کتاب *الاشتیاق* است که *الجمهرة* از کتب معتبر در زمینه لغت محسوب می‌گردد (نک: مروج الذهب، ۴/۳۴۰؛ ابن خلکان، ۴/۳۲۳ - ۳۲۹).

کرد، عده‌ای از آنان از جمله بنی قریظه و بنی نضیر به حجاز آمدند و در یثرب و خیبر اقامت گزیدند و... (الروض الأنف، ۲/۲۵۰-۲۵۱). اما در جای دیگر می‌نویسد: طبری درباره ساسانیان اخبار عجیبی نقل می‌کند که عقلاً بدون تأمل آن مطالب را نمی‌پذیرند (همان، ۲/۵۲). همچنین درباره افسانه غرانیق که ابن هشام آن را ذکر نکرده، سهیلی می‌گوید: موسی بن عقبه و ابن اسحاق در غیر روایت بگائی آن را نقل کرده‌اند، اما اصولیین با دلایل و شواهد داستان غرانیق را رد می‌کنند، آن گاه می‌نویسد: صحت حدیث غرانیق قطعی نیست و درست به نظر نمی‌رسد (همان، ۲/۱۲۶).

چنان‌که گذشت سهیلی با بهره‌گیری از منابع متعدد و گوناگون در تدوین کتاب *الروض الأنف* خلاصه‌ای از معارف عصر خویش را در آن گردآورد، به همین جهت این کتاب در دوره‌های بعدی منبع کار بزرگانی از قبیل ابن حجر عسقلانی و ابن منظور در تألیف *لسان العرب* و غیره قرار گرفت (به نقل از عبدالرحمن وکیل، بخش خاتمه *الروض الأنف*، ۷/۵۹۷).

از کتاب *الروض الأنف* نسخ متعددی باقی مانده که بروکلیمان برخی از آنها را که در شهرهای اروپا مانند برلین، لپیژگ، پاریس، استانبول و غیره بوده، ذکر می‌کند، همچنین تعدادی دیگر از نسخ این اثر را که در دمشق و کتابخانه قرویین فاس بوده، نام برده است (بروکلیمان، *تاریخ الادب العربی*، ۳/۱۳).

این کتاب تاکنون چندین بار چاپ شده است، نخستین بار در دو جزء به سال ۱۹۱۱ میلادی در قاهره منتشر شد (همان‌جا؛ قس: محمد علی النجار، *تراث الانسانیة*، ۱/۷۸۸). چاپ دیگر آن در هامش *سیره ابن هشام* به کوشش عبدالرحمن وکیل در ۷ مجلد به سال ۱۳۸۷ هـ / ۱۹۶۷ م در قاهره انتشار یافته که وکیل تعلیقات مفیدی نیز بر آن افزوده است. همچنین این کتاب به کوشش طه عبدالرؤف سعد بار دیگر در هامش *سیره ابن هشام* در چهار جزء و دو مجلد در ۱۳۹۱ هـ / ۱۹۷۱ م توسط دارالفکر مصر به چاپ رسیده است.

بر کتاب *الروض الأنف* شخصی به نام فعلطای بن قلیچ (م ۷۶۲ هـ) حاشیه‌ای جدلی و کلامی نوشته و به آن عنوان *الزهر الباسم فی سیره ابی القاسم* داده، که نسخه

خطی آن در لیدن هلند موجود است (نک: بروکلیمان، ۱۳/۳).

ابتکارات سهیلی و ذکر نمونه‌هایی از الروض الانف: سهیلی در این اثر به مناسبت توضیح عبارات سیره، به مباحث گوناگونی در زمینه علوم اسلامی پرداخته و اطلاعات متنوع و سودمندی را به خواننده ارائه می‌دهد. در آن بخش از سیره که ابن هشام اقدامات قصی بن کلاب را بر می‌شمارد، و از جمله به قطع کردن درختان مکه توسط او اشاره می‌کند، سهیلی در تکمیل آن می‌نویسد: هنگامی که عبدالله بن زبیر در کنار کوه قعیقان اقدام به ساختن خانه نمود، برای بنای آن درختانی را قطع کرد و به ازای هر درخت قطع شده یک گاو (بقره) دیه داد. عمر بن خطاب نیز آن‌گاه که مسجد الحرام را توسعه بخشید، برای درختان بریده شده همین مقدار دیه پرداخت کرد. سپس در این باره نظرات فقها را جویا می‌شود و می‌گوید: مالک بن انس جایز نمی‌داند که برای قطع درخت حرم دیه‌ای پرداخت گردد، اما شافعی دیه قطع درخت بزرگ را یک گاو، و سایر درختان را گوسفند تعیین کرده است. به اعتقاد ابوحنیفه به درختانی که مردم در اطراف حرم کاشته‌اند دیه تعلق نمی‌گیرد اما دیه سایر درختان بیش از اینهاست، ابوعبید در کتاب *الاموال* می‌نویسد: فتوای عبدالله بن عمر در مورد دیه قطع کردن درخت حرم این است که بایستی برده‌ای آزاد شود (*الروض الانف*، ۱/۱۴۹).

گاه به مناسبت‌هایی سهیلی به بحث‌های کلامی می‌پردازد، برای مثال هنگامی که ابن هشام درباره اهل نجران سخن می‌گوید، سهیلی در توضیح آن اقوال مختلفی را درباره اسماء الهی بیان می‌کند، سپس به مسأله حادث یا قدیم بودن قرآن کریم پرداخته و قول معتزله را که به مخلوق بودن آن قائلند، مردود می‌داند (همان، ۱/۴۸). در جایی دیگر به مناسبت آیه ۸۵ سوره الاسراء «یسئلونک عن الروح و...» می‌نویسد: روح را از طرق فلسفی، طبیعی، رأی و قیاس نمی‌توان درک کرد، بایستی آن را از طریق شرع شناخت. آن‌گاه در این زمینه به بیان دلایل شرعی پرداخته و تفاوت‌های بین روح و نفس را ذکر می‌کند و می‌گوید: در این مورد مذاهب با یکدیگر اختلاف نظر زیادی دارند، برخی نظرات از جمله اقوال معتزله و اشاعره را مورد بررسی قرار می‌دهد (همان، ۲/۶۱-۶۴).

آیات قرآنی را که ابن هشام در سیره آورده، سهیلی به تفسیر اغلب آنها پرداخته، برای توضیح آنها از تورات نیز استفاده کرده است، از جمله در مورد ربا که ابن هشام آیه ۲۷۸ سوره بقره را آورده، سهیلی می نویسد: قبل از اسلام هنگامی که قریش به تعمیر کعبه اقدام کردند، تصمیم گرفتند برای ساختن آن مال آمیخته به ربا را مصرف نکنند، این مطلب دال بر این است که در گذشته تحریم ربا در شرع ابراهیم (ع)^(۱) و انبیاء دیگر نیز مقرر بوده است (الروض الانف، ۱۶۹/۲).

سهیلی گاه به منظور شرح اشعاری که ابن هشام در سیره ذکر کرده، مطالب سودمند و جالبی نقل می کند. مثلاً در شعر حسان بن ثابت که عبارت ذی المجاز آمده، توضیح می دهد ذی المجاز محل بازاری بود که عرب عصر جاهلیت در عرفه آن را بر پا می کردند، چون موسم حج نزدیک می شد اعراب ماه شوال را در بازار عکاظ توقف می کردند، سپس به سوی بازار مجنه می رفتند، بیست روز از ذی القعدة را در آن جا می گذراندند، آن گاه به ذی المجاز روی می آوردند و تا آغاز مراسم حج در این محل به داد و ستد می پرداختند. ماه شوال که در بازار عکاظ اجتماع می کردند، بیشتر اوقات سرگرم مفاخرات قبیله ای بودند، و «عکظ» هم به معنای مغلوب کردن حریف در عرصه مفاخره است (همان، ۱۶۹/۲).

بیان وجه تسمیه شهرها، اقوام، نبردها و دیگر اسامی وارده در سیره از دیگر نکات برجسته **الروض الانف** است، در مورد نام یثرب می نویسد: نخستین بار مردی از عمالقه به آن جا فرود آمد که نامش یثرب بود؛ بدین جهت آن را یثرب نام نهادند. هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به آن شهر هجرت کردند، آن نام را نپسندیدند، آن جا را طیبه و مدینه نامیدند، آن گاه یازده اسمی که در تورات درباره آن آمده، ذکر می کند: «مدینه، طابه، طیبه، مسکینه، جابرة، محبه، محبوبه، قاصمه، مجبوره، عذراء و مرحومه» (همان، ۲۵۱/۲). در مورد وجه تسمیه زمزم از قول مسعودی^(۲)

۱- در تورات چنین آمده: اگر نقدی به فقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی، مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سودی بر او مگذار (سفر خروج، باب ۲۲، ص ۱۱۹).

۲- در مروج الذهب آمده است: ایرانیان قدیم هم به احترام خانه کعبه وجدشان ابراهیم و هم جهت توسل

می‌گوید: از این رو به آن چاه زمزم گفته می‌شود، چون در دوره باستان که ایرانیان به حج می‌رفتند، هنگام نوشیدن آب آن جا صدایی شبیه به زمزمه از خیاشیمشان بیرون می‌آمد و... (همان، ۱۳۵/۱)

او درباره نامهای ایام هفته می‌گوید: اسامی آنها در لغت قدیم چنین آمده: «شیار، اول، اهون، جبار، دبار، مؤنس و العروبة، سپس نامهای سریانی ایام هفته را نیز ذکر می‌کند، آن‌گاه گوید: اگر اسامی ایام هفته که از عدد مشتق شده‌اند در قرآن هم از آنها یاد می‌شد، می‌گفتیم وجه تسمیه درستی دارند. اما به جز جمعه و سبت نام سایر ایام هفته در قرآن نیامده و پیامبر(ص) نیز آنها را به الاحد، الاثنین و... موسوم نکرده، به نظر می‌رسد اعراب معانی اسامی ایام هفته را از اهل کتاب که در مجاور آنان می‌زیستند، اخذ نموده‌اند و... (الروض الانف، ۱۹۸/۲). در مورد لفظ جبرئیل می‌نویسد: آن از سریانی اخذ شده و به معنای عبدالرحمن یا عبدالعزیز است (همان، ۲۷۲/۱).

توضیحات واژه‌ای، لغوی و نحوی فراوان در **الروض الانف** به چشم می‌خورد که بیانگر سعی وافر سهیلی است. از جمله درباره واژه «وزیر» می‌گوید آن از وِزْر به معنای ثقل گرفته شده، زیرا وزیر در دوش کشیدن کارها به صاحبش یاری می‌رساند، و یا از وِزْر به معنای پناهگاه اخذ شده، برای این که در انجام کارها به رأی و اندیشه وزیر متوسل می‌شوند (همان، ۶۴/۳). همچنین واژه «مُدّ» را که در پیمانہ به کار می‌رود، با استناد به کتاب **الاموال** ابو عبید توضیح می‌دهد: مُدّ معادل یک رَطْل و $\frac{1}{3}$ آن، و رطل برابر با ۱۲۸ درهم است (همان، ۱۶/۳).

به مناسبت این حدیث پیامبر اکرم(ص) که فرمودند: «سلمان مِنّا اهل البيت» سهیلی می‌گوید: بنا بر اختصاص بودن با علامت نصب اهل البيت خوانده می‌شود،

به هدایت او و حفظ نسب خویش به زیارت بیت الحرام می‌رفتند. آخرین کسی که از ایشان به حج رفت، ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان بود و... چون ساسان به حج رفت و به طواف پرداخت، بر سرچاه اسماعیل زمزمه کرد، گفته شده به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه کردند، آن را زمزم نامیدند (مسعودی، ۲۴۹/۱).

و بنا بر بدل با علامت جراهل بیت نیز می آورند، سیبویه بدل از ضمیر متکلم و مخاطب را جایز نمی داند، اما خفش آن را جایز می شمارد (همان، ۲۷۸/۳-۲۷۹). سهیلی با استفاده از منابع معتبر در این اثر به نقل وقایع تاریخی هم پرداخته ولی آنها را تحلیل و ریشه یابی نکرده است، آن جاکه ابن هشام از شرکت پیامبر (ص) در مرمت کعبه قبل از بعثت سخن می گوید، سهیلی می افزاید: از آغاز تا دوره منصور خلیفه عباسی کعبه پنج بار مرمت شده است. بعد هر کدام را به تفصیل ذکر می کند و در پایان می نویسد: آنچه در مورد بنای کعبه بیان شد خلاصه ای بود که از نوشته های طبری، ماوردی، مجموعه های حدیثی، کتاب التمهید ابن عمر [ابن عبدالبرّ قرطبی]، اخبار مکه ابوالولید ارزقی و فضائل مکه رزین بن معاویه بر گرفته ام (الروض الأنف، ۲۲۱/۱-۲۲۴). سهیلی به بازسازی و توسعه مسجد الحرام در دوره های مختلف اشاره می کند، هم به هنگام خلافت عمر و هم دوره خلافت عثمان به وسعت مسجد الحرام افزوده شد، در ایام تسلط عبدالله بن زبیر بر مکه، به منظور تقویت و استحکام بخشیدن به بنا، در آن ستونهایی از سنگ مرمر نهادند. در زمان خلافت عبدالملک بن مروان به ارتفاع دیوار مسجد الحرام افزودند، چون نوبت خلافت به ولید بن عبدالملک رسید به تزیین آن پرداخت. در عصر عباسی منصور و مهدی به منظور اتقان و استواری بنا و تزیین آن اقداماتی به عمل آوردند. سهیلی می افزاید بعد از آن گزارشی از تغییر در مسجد الحرام نرسیده است (همانجا). در جای دیگر به بنا و تغییرات مسجد النبی نیز در دوره های مختلف پرداخته است (همان، ۲۴۸/۲).

سهیلی اغلب پیرامون هر واقعه ای به نقل دیدگاههای گوناگون می پردازد، از جمله در مورد داستان بحیرا که ابن هشام او را مسیحی معرفی کرده، می نویسد: به گفته زهری در سیره بحیرا خبری از یهودیان تیماء بود؛ مسعودی او را از اعراب عبدالقیس می داند که نامش سرجیس بوده است؛ همچنین نظر ابن قتیبه را هم از کتاب المعارف بررسی می نماید؛ آن گاه در این باره روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق را که مفصلتر است، آورده و اشعاری را که ابوطالب در رابطه با این داستان سروده بنا به روایت یونس بن بکیر ذکر می کند (الروض الأنف، ۲۰۵/۱-۲۰۸).

آن جا که ابن هشام می نویسد به هنگام وفات ابوطالب، پیامبر(ص) از او خواست اسلام بیاورد، اما وی آن را نشنید و از دنیا رفت؛ سهیلی در توضیح آن براساس گفته هشام بن محمد بن سائب کلبی وصیت ابوطالب را در آستانه رحلت به سران قریش نقل می کند، که در بخشی از آن چنین آمده: ای قریش شما را به تعظیم کعبه توصیه می کنم، زیرا این عمل هم خشنودی پروردگار را در پی دارد و هم مایه معاش شماست. شما را به صلۀ رحم، ترک ستم و... توصیه می کنم، در مورد محمد(ص) بهترین چیزها را از شما می خواهم، زیرا او امین قریش و راستگو و صدیق در میان عرب است و او جامع همه کمالاتی است که شما را به آنها توصیه کردم و... (همان، ۱۷۱/۲)، سهیلی با آوردن این وصیت به طور ضمنی به ایمان ابوطالب اشاره می کند.

سهیلی با استناد به آیه ۱۰۸ سوره توبه «لَسْجِدًا تُسَبِّحُ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ...» معتقد است تاریخ هجری از همان سال اول هجری مقرر بوده، زیرا در این آیه عبارت «من اول یوم» به تاریخ معلومی یعنی اولین سال هجرت اشاره می کند، و قرینه ای نیامده که به چیز دیگری دلالت نماید (همان، ۲۴۶/۲). سهیلی وقتی که هجرت مسلمانان را به حبشه توضیح می دهد، القاب پادشاهان را هم ذکر می کند: حاکم حبشه رانجاشی، پادشاه ایران را کسری، فرمانروای یونان را بطلمیوس، حاکم ترکان را خاقان و پادشاه سبأ را مأرب نامند (همان، ۷۹/۲ و ۱۵۸/۳).

در آن بخش که ابن هشام عمره القضا را بیان می کند، در توضیح آن سهیلی حج و عمره های پیامبر اکرم(ص) را ذکر کرده و نظر فقها را درباره وجوب یا عدم وجوب عمره بررسی می نماید. او روایتی از ترمذی نقل می کند که پیامبر(ص) سه بار در مراسم حج شرکت داشته، دوبار هنگامی که در مکه بودند و بار سوم از مدینه آهنگ حج کردند که همان حجة الوداع است؛ آن گاه به نقد این روایت می پردازد و می گوید شایسته نیست به جز حجة الوداع حج دیگری برای رسول خدا(ص) صحیح بدانیم، زیرا در مدت اقامت آن حضرت در مکه مغلوب مشرکان بودند و آثار شرک هنوز محو نشده بود، از جمله مشرکان به هر سال یازده روز می افزودند تا با ماههای شمسی تطبیق کند، از این رو حج در زمان مقرر برگزار

نمی شد و... (الروض الانف، ۷۶-۷۷/۴) با وجود این که سهیلی در مورد هر حادثه‌ای توضیحات مفصل می دهد، اما به هنگام سخن از حجة الوداع به خطبه پیامبر(ص) در محل غدیر خم و واقعه تعیین رهبری هیچ اشاره‌ای نمی کند.

آن جا که ابن هشام به مبارزه امام علی(ع) با عمرو بن عبدود در جنگ خندق به اختصار پرداخته، سهیلی می نویسد این واقعه در مغازی ابن اسحاق از طریق غیر روایت ابن هشام از بگائی نقل شده که مفصل و نیکوست. از این رو برای تکمیل واقعه آنرا ذکر می کنم و... (همان، ۲۷۹/۳-۲۸۰). سهیلی براساس روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق می نویسد: در جزریان فتح خیبر که مرحب یهودی مبارز می طلبید، امام علی(ع) فرمودند: من آن کسی هستم که هادرم نام حیدر بر من نهاد و... سهیلی توضیح می دهد درباره نام آن حضرت سه قول مطرح است:

- ۱- نام امام(ع) در کتب قدیم اسد آمده که به معنای حیدر است.
 - ۲- مادر امام(ع) به هنگام تولد آن حضرت چون پدرش حضور نداشت، نام پدر خویش اسد را بر او نهاد، سپس ابوطالب او را علی(ع) نامید.
 - ۳- آن حضرت در کودکی به حیدر ملقب شد (الروض الانف، ۶۱/۴).
- در بخش پایانی سیره که ابن هشام درباره رحلت پیامبر(ص) بحث می کند، در شرح آن سهیلی اشعاری را که دخت گرامی اش فاطمه(ع) در رثای آن حضرت سروده، ذکر می کند. فاطمه(ع) در اندوه هجران پدر چنین می فرماید: غبار غم در همه جا گسترش یافته، خورشید تیره گشته و تاریکی همچون شب همه جا را فرا گرفته است و... (همان، ۲۷۵/۴).

منابع و مأخذ

- ابن اسحاق، محمد بن یسار، سیره، به کوشش سهیل زنگار، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ ش.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت، بی تا.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، بی تا.

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن هشام، سیرة رسول الله، به کوشش عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤١٠ هـ / ١٩٩٠ م.
- بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحلیم النجار، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، تذکرة الحفاظ، حیدرآبادهند، چاپ سوم، ١٣٧٥ هـ / ١٩٥٥ م.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، چاپ سوم، ١٣٨٩ هـ
- سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله، الروض الانف فی تفسیر السیرة النبویه لابن هشام، به کوشش طه عبدالرؤف سعد، مصر، دارالفکر، ١٣٩١ هـ / ١٩٧١ م.
- همان، به کوشش عبدالرحمن وکیل، چاپ قاهره، ١٣٨٧ هـ / ١٩٦٧ م.
- کتاب مقدس، یعنی عهد قدیم و عهد جدید، ترجمه انجمن کتاب مقدس ایران، چاپ دوم، ایران، ١٩٨٧ م.
- مراکشسی، عبدالواحد، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، قاهره، چاپ اول، ١٣٦٨ هـ / ١٩٤٩ م.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ١٤١١ هـ / ١٩٩١ م.
- مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، بی تا.
- مهدوی، اصغر، مقدمه سیرت رسول الله، ترجمه کهن فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ١٣٦٠ ش.
- النجار، محمد علی، تراث الانسانیة، چاپ مصر، بی تا.
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، بی تا.